

## مریم رجوی: رهبری زنان و نسلی از مردان خواهان رهایی و برابری - به مناسبت روز جهانی زن ۱۷ اسفند ۱۳۹۵

خواهران عزیزم!

زنان سراسر ایران که شیفته و بی‌قرار آزادی و برابری هستید، زنان شجاعی که در زندان‌های سیاسی مقاومت می‌کنید، زنان و مردان برابری‌طلب و آزادیخواه، روز جهانی زن را به همه شما تهنیت می‌گویم و به دهها هزار زن دلیری که در نبرد با رژیم ولایت فقیه شکنجه شدند، یا به شهادت رسیدند، درود می‌فرستم.

خوشحالم که امسال مراسم روز جهانی زن، با حضور گروهی از هزار زن پیشتاز اشرفی برگزار می‌شود که در سال‌های گذشته حفاظت از آن‌ها در برابر حملات رژیم آخوندی، بخشی از کوشش‌ها و مبارزات خواهران ما در سراسر جهان بود. انتقال امن و سالم مجاهدین از لیبرتی به خارج عراق، آن‌هم به صورت جمعی و سازمانی یک شکست سنگین برای رژیم ولایت فقیه است. آن‌ها، چنان که با موشک‌باران‌های وحشیانه نشان دادند، می‌خواستند نیروی محوری آلترناتیو رژیم خود را کمرشکن کنند؛ اما شکست خوردند. به این مناسبت می‌خواهم از مردم و دولت آلبانی به خاطر ابتکار بزرگشان قدردانی کنم که آلبانی را به مثابه الگویی برای آزادی و انسانیت در جهان کنونی معرفی کردند.

هم‌چنین باید از زنان والا و ارجمند از سراسر جهان، که شماری از آن‌ها امروز در این جا حضور دارند، به خاطر یاری و حمایت ذیقیمت آن‌ها از زنان اشرفی صمیمانه قدردانی کنم. همبستگی با هزار زن پیشتاز اشرفی در سال‌های اخیر، یکی از درخشان‌ترین و کارآمدترین پروژه‌های زنان و از افتخارآمیزترین جنبش‌های همبستگی در سراسر جهان بود. به همه این خواهران عزیزم در کارزار همبستگی درود می‌فرستم. هم‌چنین اینجا از اشرف‌نشان‌هایی که در این کارزار بزرگ نقش کلیدی داشتند قدردانی می‌کنم.

از همه آن‌ها انتظار دارم کوشش‌های خود را در حمایت از مبارزه زنان ایران برای برقراری آزادی و برابری در ایران، گسترش دهند.

حضار گرامی!

رژیم ایران، در نظر مردم جهان، با صدور تروریسم و جنگ و بنیادگرایی و تلاش برای ساختن تسلیحات هسته‌یی شناخته می‌شود. در نتیجه دو واقعیت مهم، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است:

اول این که این رژیم به موازات صدور تروریسم و بنیادگرایی به کشورهای منطقه، عامل اشاعه زن‌ستیزی به آن‌ها نیز هست. از این‌رو، مهم‌ترین تهدید علیه دستاوردهای زنان در جهان امروز به شمار می‌آید.

دوم این که زنان مقاوم ایران، نقش تعیین‌کننده‌ی در مقابله با بنیادگرایان حاکم داشته و دارند. این واقعیت که در ایران بیشترین سرکوب‌ها متوجه زنان است، کار دفاعی آخوندها در برابر تهدید موجودیت رژیم‌شان است. تحمیل حجاب اجباری و تبعیض‌های فاحش علیه زنان در محیط‌های آموزشی و شغلی همه برای به‌بند کشیدن زنان است و‌گرنه آخوندها نمی‌توانند حکومت خود را حفظ کنند. و به دست همین زنان و با همت عموم مردم ایران سرنگون می‌شوند. در نقطه مقابل، زنان نیز نقش اثرگذار و بالنده خود را در مبارزه علیه استبداد مذهبی نشان داده‌اند. به‌عنوان مثال:

- در صحنه نبرد با پاسداران

- در مقاومت‌های بی نظیر در اتاق‌های شکنجه و زندان‌های رژیم

- در صف اول تظاهرات و قیام‌ها

- در سازمان دادن اعتراض‌های معلمان و کارگران و سایر اعتراض‌کنندگان

- در سازمان دادن و رهبری یک جنبش اجتماعی و سیاسی بین‌المللی علیه فاشیسم دینی حاکم بر ایران

- و هم‌چنین در مسئولیت‌پذیری فعال در جنبش سازمان‌یافته مقاومت ایران.

می‌خواهم این واقعیت را توضیح بدهم که اگرچه برای دهه‌ها، هدف مبارزه زنان و موضوع روز جهانی زن، رفع نابرابری و خشونت علیه زنان بوده است، اما امروز علاوه بر آن، رسالت فراتری بر دوش زنان قرار گرفته که نجات جوامع بشری از بنیادگرایی و تروریسم است.

در این مورد، اجازه بدهید به یک تجربه خاص جنبش مقاومت ایران اشاره کنم:

در دهه ۱۳۷۰ که امر رهبری زنان در سطوح مختلف پیشروی مقاومت ما قرار گرفت و سازمان کار این مقاومت را تغییر داد، زنان این جنبش، قدم در راهی گذاشتند که الگوی از پیش‌آماده‌ی برای آن وجود نداشت. آن‌ها بر آن شدند که هرچه را که نشانی از نابرابری، از نادیده گرفتن زنان و از موانع مشارکت جمعی دارد، کنار بگذارند و به‌جایش مناسبات نوینی برقرار کنند.

آن‌ها به خود و توانمندی‌های خود باور کردند و توانستند غول ناباوری که مانع بزرگ آن‌ها بود را کنار بزنند، خود را از اسارت تفکر و نگاه کالایی رها کنند، به جای کنش‌پذیری و مسئولیت‌گریزی، مسئولیت‌پذیر شدند، ترس از شکست، و ضعف نشان‌دادن در مقابل هجوم سختی‌ها را از خود دور کردند و در روابط میان خود صمیمیت و خواهری برقرار کردند. در دهه ۱۳۸۰، بر اثر اشغال عراق توسط آمریکا و سپس توسط رژیم ایران، اوضاع دشواری به‌وجود آمد. به‌دنبال آن، رژیم ایران به کمک دولت دست‌نشانده خود در عراق، اشرف را محاصره کرد و به‌جنگ بی‌رحمانه‌ی برای انهدام مجاهدین رو آورد. هم‌زمان استبداد مذهبی با بهره‌گیری از سیاست مماشات دولت‌های غربی، با هجوم همه‌جانبه به این مقاومت قصد نابودی آن را داشت.

در این اوضاع طاقت‌فرسا، رهبری زنان مجدداً به آزمایش کشیده شد. سوال اصلی این است که آن‌ها چگونه توانستند این خرق عادت و این تغییر فرهنگ هزاران ساله را به‌نحوی انجام دهند که تداوم پیدا کند؟ واقعیت این است که از ابتدای این تحول، رهبری زنان در جنبش ما، جا به‌جایی مدیریت مردان با مدیریت زنان نبود. حضور زنان در سطوح مختلف رهبری و مدیریت البته گامی است به‌پیش. اما اگر با دگرگونی اساسی در فرهنگ و در مناسبات زن و مرد همراه نباشد و مادامی که برابری و همبستگی را برقرار نکند، این دستاورد بازگشت‌پذیر است. پیام تازه مقاومت ما، درست در همین نقطه است:

این که رهبری زنان وقتی به‌صورت یک نهاد پایدار به‌بار می‌نشیند که ضرورتاً با مسئولیت‌پذیری مردان مؤمن و معتقد به آرمان برابری همراه باشد. بدون وجود مردانی که آرمان برابری را پیشرو خود قرار داده و برای برقراری آن قیام کرده باشند، رهبری زنان صورت واقعی به‌خود نخواهد گرفت. تجربه رهبری زنان در جنبش ما، با نقش‌آفرینی صفی از این مردان، از این پیشگامان دنیای تازه، امکان‌پذیر شد. بنابراین خطاب به شما برادران عزیزم می‌گویم:

راهی که شما در این سه دهه پیمودید مایه سربلندی است؛ نه فقط برای من و برای ما که برای مردم ما و برای جهان بشری که تشنه برابری و آزادی است.

بله، این مردان رها روابط جمعی نویی شکل دادند، با شور و اشتیاق، همه جا به‌دفاع از آرمان برابری برخاستند و اثبات‌گر امر رهبری زنان شدند. آن‌ها ارزش‌های تازه‌یی بر پایه صدق ورزیدن و از خود گذشتن و دیگران را بر خود اولویت دادن، خلق کردند. آن‌ها بر نگرش کالایی نسبت به زنان خط بطلان کشیدند و در پرتو همین مناسبات، در صفوف خود برادری را به‌مراتب بیش از گذشته برقرار کردند.

پس، مشارکت برابر زنان در رهبری، فراگردی نیست که بدون رهایی مردان متصور باشد. چگونه متصور است که نیمی از جامعه قید و بندهای اجبار و بهره‌کشی را در هم بشکنند؛ در حالی نیمه دیگر هنوز در اسارت همان تاریکی‌هاست. تجربه جنبش ما اثبات کرد که رهبری زنان، از یک سو آن‌ها را در مدار انسان‌های مسئول و برابر قرار می‌دهد، از سوی دیگر وقتی مردان رهبری زنان را می‌پذیرند، یک سازوکار رهایی‌بخش را ممکن می‌کنند. برآیند این برابری، تعالی روابط و مناسبات است. یعنی بر اثر آن، روابط برادرانه و هم‌چنین همبستگی و روابط خواهرانه متحول و نو می‌شود. یعنی مناسبات در هر دو سو از قیاس، رقابت منفی و تنگ‌نظری آزاد می‌شود. در این صورت هر کس پیشروی دیگری را نه مانع خود که امکان تازه‌یی برای پیشروی خویش می‌بیند. آری، در جهان رهایی و آزادی، پیشروی زن و مرد نه در تقابل با هم، که لازمه هم‌اند و یک‌دیگر را تکمیل می‌کنند.

در حقیقت مردان این جنبش، پیام رهایی‌بخشی برای جامعه ایران دارند. این پیام، فراخوانی است به همه پسران و برادران و پدران ما در جامعه ایران که برای رهایی مردم ایران، به‌دفاع از آزادی و برابری برخیزند. پیام رهایی‌بخش آن‌ها، همان گمشده جهان امروز یعنی برادری است. پس رهبری زنان در جنبش مقاومت، نام و نماد یک دگرگونی است که روابطی بر اساس برابری حقیقی بنا کرده است.

تأکید می‌کنم که این برابری چیزی نیست که در تساوی حقوقی و سیاسی و فرصت‌های مساوی متوقف شده باشد، بلکه ضرورتاً ارتقای همبستگی انسانی را می‌طلبد. یعنی زنانی که سرنوشت خود را به‌دست گرفته‌اند و هم‌چنین مردانی که با ایمان به برابری، شخصیت بارآور، خلاق و فعال را در خود پرورش داده‌اند. این مناسبات تازه که از بسیاری قید و بندها رها شده، در درون یک جنبش محاصره شده، مولد نیروی عظیمی شد که با آن توانست به یک پایداری پرشکوه دست بزند. در نتیجه:

شما مجاهدین توانستید در مقابل ۹ حمله و قتل‌عام و دو بار گروگان‌گیری، در مقابل ۶۷۷ روز شکنجه صوتی و در مقابل هشت سال محاصره ضدانسانی، پایگاه آزادی و برابری را برای سال‌های طولانی برپا نگاه‌دارید.

در صحنه بین‌المللی نیز شما توانستید لیست‌گذاری مجاهدین در اروپا و آمریکا را که به درخواست آخوندها صورت گرفته بود، یکی پس از دیگری باطل کنید و در بیش از ۲۰۰۰ سال حقانیت این مقاومت را به اثبات برسانید.

بنابراین، نتیجه‌گیری مهم درباره تحولات این سال‌ها این است که استقامت اشرف و لیبرتی به‌عنوان پایگاه آزادی با چنین زنان و مردانی ممکن شد. هم‌چنین پیشروی این مقاومت را در همه پهنه‌های سیاسی، حقوقی و بین‌المللی امکان‌پذیر کرد. و این تجربه درخشانی است از توانایی شگرف رهبری زنان و یک مناسبات برابر.

بله، این پدیده نو، هزار زن پیشتاز است و نسلی از مردان خواهان رهایی و برابری. به‌همین مناسبت، در اینجا می‌خواهم به مسعود به خاطر پرورش چنین نسل‌هایی از زنان و مردان تبریک بگویم که چنین تحول بزرگی را در تاریخ جنبش ایران و جنبش خلق‌های منطقه محقق کرده است.

پس، کسانی که می‌گویند قرن ۲۱ قرن زنان است، درست می‌گویند. اما باید مفهوم آن را خاطر نشان کرد که رهبری زنان به معنی هدایت روابط انسانی به سوی برابری حقیقی زن و مرد و به میدان آمدن صفی طولانی از مردان معتقد به آرمان برابری است.

آن مناسباتی که بر نابرابری زن و مرد متکی است، نظامی که زنان را به حاشیه می‌راند و نظامی که امکان مشارکت بخش اعظم مردم در امور کشورشان را از بین می‌برد، نتیجه‌اش قدرت‌طلبی بی‌انتهای، استبداد و انحصارطلبی، تصمیم‌گیری‌های پنهانی، اتلاف منابع کشور و فساد و سرکوب است. راه‌حل این بحران که در جهان کنونی فراگیر شده، رهبری زنان است. تاکید می‌کنم هر جا که دمکراسی نیست، بدون مشارکت برابر زنان در رهبری نمی‌توان به آن رسید. در سال ۱۳۹۰ خانم دانیل میتران فقید در پیامی به زنان و مردان اشرفی گفت: «دوستان عزیز و نازنین اشرفی من، تدارک آینده، به بهای فداکاری شما به دست می‌آید، اما تنها این نیست: همه باید الگویی را که شما برای تمام ستم‌دیدگان ترسیم می‌کنید و پیام امیدی که با خونتان خطاب به بشریت می‌نویسید را همواره مد نظر داشته باشند».

خانم فرانسواز هریتیة مردم شناس معروف فرانسوی نیز سال گذشته، با اشاره به تجربه زنان در اشرف و لیبرتی گفت: این تجربه «اگر پاسخ بگیرد الگویی برای کل بشریت خواهد شد. این به‌مثابه پیامی است به زنان که به این واکنش غیر طبیعی که از کودکی به آن‌ها تحمیل شده که بگویند من هیچ‌وقت نخواهم توانست و این در حیطه مردان است تن ندهند. و باید قبول کنند که جسورانه دل به دریا بزنند».

بله، تمام مسأله این است: جسورانه دل به دریا زدن. و این کاری است که اشرفی‌ها کردند. سلام بر زنان سرفراز اشرفی که جان خود را در این پایداری فدا کردند از صبا و آسیه و نسترن و مهدیه تا زهره و گیتی و تا آخرین آن‌ها کلثوم و پوران و نیره. آن‌ها پرچمی را در اهتزاز نگاه داشتند که پیش از این توسط صفی طولانی از زنان قهرمان دیگر حمل شده است. زنان پیشتاز از اشرف شهیدان، فاطمه امینی، مرضیه اسکویی و اعظم روحی آهنگران تا نصرت رضانی، آزاده طبیب، طاهره طلوع، مهین رضایی، نسرین پارسیان، بتول رجایی، فریده ونایی و صفی از سرداران و شیرزانی که در مسیر آزادی و رهایی مردم ایران به خاک و خون غلتیدند.

دوستان عزیز!

برای ایران آزاد فردا، ما بر امر برابری زنان با مردان تأکید داریم و آن را لازمه سرنگونی استبداد مذهبی و تضمین دموکراسی در ایران فردا می‌دانیم. برابری در عرصه حقوقی و قضایی، برابری در خانواده، برابری در فرصت‌های اقتصادی و مشارکت فعال و برابر در رهبری سیاسی. ما برای آزادی و حق انتخاب آزادانه زنان به پا خاسته‌ایم. از جمله حق انتخاب شغل، حق طلاق و حق انتخاب پوشش.

رژیم حاکم بر ایران، عامل عقب نگه‌داشتن و به انحطاط کشاندن جامعه ایران و تمام منطقه است. این رژیم، عامل دین اجباری، منشأ تفرقه افکنی حول مسأله شیعه و سنی و مسبب رواج سنگسار و قوانین ضدبشری به‌بهبان اجرای قوانین اسلام است.

از ملت‌های خاورمیانه بپرسید دشمن اصلی حیات و موجودیت‌تان کیست؟ از مردم سوریه بپرسید چه رژیمی در کشتار نیم میلیون هموطنان بی‌پناه‌تان مددکار اصلی بشار اسد است؟ از زنان سوریه بپرسید چه نیروی شریری است که میلیون میلیون زن سوریه را بی‌خانمان و بی‌پناه و آواره کرد؟ چه رژیمی بود که با پاسداران و شبه‌نظامیان خارجی‌اش، حلب را به خاک و خون کشید و آن‌همه کودک معصوم را پرپر کرد؟ و امروز می‌بینیم که عوامل و فرستادگان آخوندها حتی در کشورهای بالکان نیز در حال ترویج افکار بنیادگرایانه و زمینه‌سازی تروریسم‌اند.

همه این فاجعه‌ها و مصیبت‌ها از استبداد مذهبی حاکم بر ایران جاری شده و می‌شود. از زنان ایران که امروز میلیون میلیون در آتش اختناق و انواع اجبارات خردکننده و فقر و محرومیت می‌سوزند، تا زنان آواره سوریه و عراق، همه با دشمن واحدی مواجهند. در نتیجه مبارزه مشترک و هدف مشترکی دارند که به‌زیر کشیدن همین رژیم است.

آری، تغییر در ایران - و امروز من می‌گویم در تمام جهان - با پیشتازی زنان محقق می‌شود. و سرانجام خطابم به شما زنان و مردان آزاده ایران است: آزادی با فداکاری و قیمت دادن به‌دست می‌آید؛ با جرات و جسارت بر سرکوب و تحقیر شوریدن. با شجاعت و امید مقاومت کردن و با مبارزه بی‌امان، هزار اشرف و هزار کانون شورش و نبرد را برپا کردن. آری، می‌توان و باید رژیم ولایت فقیه را سرنگون کرد و می‌توان و باید آزادی ایران زمین را به‌دست آورد و یک‌جمهوری آزاد و برابر برپا کرد. این آزمایش و مسئولیت تک‌تک ماست. پس برای آن و برای درانداختن طرحی نو بپا خیزیم!